



پژوهشگر مطالعات فرهنگی
محمّد جواد استادی

فناوری عمری هم‌پای انسان دارد و از این بابت پدیده‌ای نوظهور نیست. انسان به یاری خلاقیت و دانش خویش همواره به خلق ابزار و فناوری برای مهار طبیعت و در نتیجه آن بهبود کیفیت زیست خود پرداخته است. این روند و رویکرد از زمان آفرینش نخستین ابزارهای انسانی وجود داشته و تا به امروز ادامه یافته است. نکته درخور توجه در این باره تغییر آهنگ سرعت رشد و نفوذ فناوری در زندگی است. پس از قرن هفدهم میلادی و به مرور با شکل گیری انقلاب صنعتی و توجه به علوم فنی و علوم انسانی جدید (به عنوان زمینه‌هایی برای شکل گیری پنداره توسعه) شتاب شکل گرفتن فناوری بسیار افزایش یافت و جامعه انسانی هر روز شاهد زایش یک ابزار یا دانش فناوریانه جدید بود.

اگرچه این تغییر تنها در سرعت رشد فناوری خلاصه نشد، بلکه مهم‌تر از سرعت رشد موضوع میزان نفوذ فناوری در زندگی انسانی بود. که با افسوس به‌شکلی لجام‌گسیخته و خارج از کنترل ادامه یافت. فناوری به همه شئون زندگی انسان راه یافت و بسیاری از حریم‌ها را نادیده گرفت و به آن شکل به مرور زمان خود را جزئی جدایی‌ناپذیر از وجود انسان و زندگی انسانی قرار داد. فناوری و ابزارهای برآمده از فناوری هیچ گاه نقش معنازایی نداشته و همواره معنای خویش را از انسان دریافت کرده‌اند. به عبارت بهتر باید گفت فناوری مدلولی بوده است که دال مرکزی آن نیز انسان خواهد بود. انسان برخوردار از سرشت الهی که همواره در جست‌وجوی رسیدن به سعادت است و بر این بنیاد به ارزش‌هایی باورمند است و کوششی می‌کند تا از فناوری به عنوان وسیله‌ای کنترل شده برای رسیدن به آرمان‌های والای خویش بهره برد.

انسان استعلاعی، همواره در جست‌وجوی تعالی و تحقق آرمان‌های ارزشمند مشترک انسانی است. آرمان‌هایی که برآمده از اصول و آموزه‌های بنیادین دینی بوده است و همه را به سوی زندگی فضیلت‌مند هدایت می‌کند. مروری بر تاریخ اندیشه بشر به خوبی نشان می‌دهد که اندیشمندان و فرزاتگان همواره در جست‌وجوی رسیدن به روش دست‌یابی به زیست فضیلت‌مند بوده‌اند. این زیست، سرانجامی فراتر از جنبه‌های مادی را در نظر گرفته است و انسان را به ماده و اندازه محصور آن بدل نمی‌سازد. پس ابزار باید تا جایی قدرت نفوذ داشته باشد که به این غایت وفادار بماند. پس از رنسانس، غایت‌مندی جهان انسانی از پنداره ارزشمند «سعادت» به مفهوم حداقلی «رفاه» تقلیل یافت. در واقع توسعه‌مادی که تنها رفاه بیشتر را برای انسان در نظر می‌گرفت، هدف بنیادین در نظر گرفته شد و هیچ نقطه توقفی برای آن پیش‌بینی نشد.

این تفکر توسعه‌گره هر اقدامی را برای تحقق رفاه مادی شایسته می‌شمرد، بیشترین تمرکز خویش را بر قدرت گرفتن ابزار و فناوری به عنوان محرک و عوامل اصلی دست یافتن به رفاه قرار داد. عقل خودبنیاد انسان مادی نیز به شکلی افسار گسیخته و در حالی که از همه قیدوبندهای معرفت الهی خالی شده بود، مسیر را به بهره بردن از علوم انسانی برای هموار ساختن توسعه مادی آماده کرد. هرچند به دلیل فطرت مشترک انسانی در این مسیر با سوالات و مخالفت‌هایی روبه‌رو می‌شد.

شکل گرفتن مباحثی چون اخلاق فناوری در غرب امروز به دلیل توجیه این پرسش هاست. در حالی که این اخلاق خود بر الهیات سکولار و ارزش‌های انسان مادی استوار است و نتیجه‌ای نخواهد داشت.

تبدیل شدن فضای مجازی به جهان مجازی و طرح جستارهایی چون متاورس در واقع گامی جدید و پرشتاب برای چیره شدن نهایی فناوری بر روح انسانی است. در این گام باید منتظر باشیم تا فناوری مورد نظر بگره توسعه به انسان معنی داده و رفتار و سلوک و روش او را مشخص سازد. متاورس جهانی خواهد بود که از معانی ارزشمند خالی بوده و انسان را در فضایی پوچ معلق نگه داشته است و به مرور او را نه تنها از خود بیگانه بلکه از ماهیت مقدس و الهی‌اش جدا خواهد ساخت.

این نکته‌ها به معنی نفی فناوری نیست، بلکه بر این تأکید می‌کند که فناوری باید در دامنه معنایی انسان الهی قرار گیرد نه آنکه انسان به موجودی استحال‌یافته در فناوری و ابزار تبدیل شود. متاورس خطری بزرگ در تبدیل شدن انسان به انسان-ابزار است. بازخوانی غایت زندگی، رجعت به سنت و اصالت یافتن ارزش‌های والای معنوی و الهی راه حل برون رفت از این مشکل است.

زین قیدار

علیرضا حیدری |مدرس ویراستاری

فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای جایگزینی واژه‌های فارسی به جای واژه‌های غیرفارسی، شیوه‌ها و روش‌های مختلفی را دنبال می‌کند که یکی از آن‌ها گزینش معادل از دل متن‌های کهن فارسی است. این برابر‌ها گاه دقیقاً همان مفهوم رمی رساندو گاه نزدیک به معنای مورد نظر؛ «بارانه»، یکی از آن‌هاست:

چنان باهم به سر یارانه بردند

که آبی در چمن بی هم نخوردند

کلیم کاشانی

- چون نگه کردم چه دیدم آفت جان‌دلی
 - ای مسلمانان ز رحمت یاری‌ای، بارانه‌ای مولانا

- چرا چنین ز حدیث در ست می‌شکنی
 - یکی نصیحت یارانه بشنوی از من
 - حکیم نزاری

#زین‌قندپارسی

بررسی ادبیات آزادگان در گفت وگو با علیرضا مهرداد، به مناسبت سالروز بازگشت اسرا به میهن

در ادبیات آزادگان موفق به خلق اثر داستانی شده‌ایم

مصطفی خادم



پس از شلیک نخستین گلوله، دیگر هیچ چیز آن‌طور که پیش از آن بود، نیست. جنگ، زندگی را از ریل و روال خارج می‌کند، تجربه معمول زیستن را شخم می‌زند و این زمین شخم خورده و ویران شده

اتفاقا از حاصلخیزترین زمین‌هاست برای سبز شدن روایت‌ها. روایت‌هایی البته تلخ و ناگوار که وجهه‌ای از آدمیزاد را نشان می‌دهد که بیشتر سعی بر پنهان کردن و نادیده گرفتنش داریم.

زندگی اردوگاهی یا زندگی در بند و اسارت یکی از عجیب‌ترین و تلخ‌ترین تجربه‌هایی است که هر انسانی می‌تواند از سر بگذراند. تجربه زیستی است غیر

دفاع مقدس دنبال چهره واقعی دشمن گشت. برای همین جای تحریف چهره دشمن وجود دارد. یک سری شایعات وجود دارد که این‌بعنی است. این‌شبهه است. این سنی است و... در همه این‌ها ما از دور به دشمن نگاه می‌کنیم. در ادبیات

اردوگاهی رزمندگان به اسارت گرفته شده ایرانی، با دشمن همراه هستند، کنترشان زندگی می‌کنند، رفتار دشمن را از نزدیک می‌بینند و لمس می‌کنند. در نتیجه و بزرگی مهم و وجه تمایز ادبیات آزادگان با ادبیات دفاع مقدس، شناسایی چهره دقیق دشمن است. در مجموع

تاکنون چند عنوان کتاب در حوزه ادبیات آزادگان منتشر شده‌است؟

آمارها نشان می‌دهد حدود ۵۰۰ عنوان کتاب از ایرانیانی که در زندان‌های عراق اسیر بوده‌اند چاپ شده است که کارهای شخصی هم‌میان

از آنچه به آن خو کرده‌ایم که مشقت و شکنجه و تحقیر سیستماتیک و هر روزه چیزی نیست که آدمی به آن خو کند. آمدن می‌گوید حدود ۴۳ هزار نفر از ایرانیان در دوران جنگ ایران و عراق که طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم بوده به اسارت عراقی‌ها درآمدند که از روز ۲۶ مرداد سال ۱۳۶۹ در طرح تبادل اسرا بین دو کشور به مرور به

این‌ها هست.

آیا در بین این عنوان‌ها، ادبیات داستانی هم داشته‌ایم؟ یعنی خاطرات و مستندنگاری‌ها تبدیل به درام، مشخصا رمان یا داستان کوتاه شده باشند؟ به نظر می‌رسد هنوز زمان آن نرسیده که ما به تحلیل و بررسی ادبیات اردوگاهی بپردازیم. بیشتر آنچه‌ما می‌بینیم خاطرات است و هنوز کارهای بیشتر باید انجام شود. مثلاً یک وجه بر زمین مانده‌ای در ادبیات آزادگان و اسارت، همان قسمت مکتوبات یا یادداشت‌های اسرار در زمان اسارت است که به آن‌ها نپرداخته‌ایم. یعنی کم‌کنایی چاپ شده که کسی بگوید من

این را زمان اسارت نوشته‌ام. مانند شعر، تفسیر یا تحلیلی از وضعیت.

نکته بعدی تحلیل رفتار آزادگان است. مثلاً اینکه چطور شکنجه‌ها را تاب می‌آورند، چه عواملی به آن‌ها کمک می‌کرد؟ از طرفی تمام آثاری هم که نوشته شده

به دلایل سیاسی یا ملاحظات امنیتی صورت نگرفته هنوز منتشر نشده است. بعد از این‌ها می‌شود

میهن بازگشتند. اینان هر کدام راویان بالقوه‌ای بودند که فقط درصد کمی از آنان خاطرات خود را نوشتند یا بازگو کردند و ادبیات آزادگان نیز حاصل تجربه همان‌هایی است که تجربیاتشان مکتوب و منتشر شد. گفت‌وگوی ما با سید علیرضا مهرداد، نویسنده و منتقدی که در حوزه ادبیات دفاع مقدس فعال و پرکار است به بهانه سالروز بازگشت

رفت سراغ آن مسئله‌ای که شما اشاره کردید، یعنی بحث متون ادبیات داستانی. این وجه کار می‌لنگد هنوز رمان‌های جاندار ارزشمندی در این زمینه خلق نشده و اتفاق درخور توجهی در این حوزه نیفتاده است. البته طبیعی هم هست. ما برای نوشتن یک رمان خوب باید مقداری از جریان اسارت فاصله بگیریم و هنوز هم باید کتاب‌های خاطرات بیشتری چاپ شود تا دور نمی‌تحلیل پذیر و توصیفی برای متون داستانی به دست بیاید. بیش از ۳۰ سال از بازگشت آزادگان می‌گذرد. فکر نمی‌کنید این مدت زمان مناسبی باشد برای اینکه اثری در ادبیات داستانی خلق شود؟

بله. درست است. در حول و حوش چهل سالگی ما انتظار داریم این ادبیات به بلوغ برسد. درباره ادبیات داستانی دفاع مقدس آثار خوبی منتشر شده است و حرفی برای گفتن داریم. اما در هر صورت رویکرد داستانی ادبیات آزادگان آن چیزی نیست که باید اتفاق می‌افتاد.

آیا نمونه‌های موفقی از آثار منتشر شده در ادبیات آزادگان داریم که خودش به صورت مستقل و بدون حمایت‌های گسترده راهش را باز کرده و مثلاً ترجمه شده باشد؟ مانند نمونه‌هایی که از اردوگاه‌های کار اجباری در شوروی یا آلمان نازی به زبان‌های مختلف ترجمه شده است.

خلق داستان‌های مانا از انسان‌های مانا

خاص خود را می‌طلبید و در این مجال قصد نداریم به آن بپردازیم، همین قدر به خود نویسدگان جدی و حرفه‌ای (و همان نگاه روادار) یادآور می‌شویم که مسئله اسارت می‌تواند سوزهای پیکرو جذابی در اختیار تان قرار دهد و اگر خودنیز خلاقیت و هوشمندی لازم را به کار ببرید، می‌توانید آثاری بنویسید که نه تنها در سطح ایران و خوانندگان متنوعش حرف‌های بسیار برای گفتن داشته باشد، بلکه در سطح جهانی (که دغدغه خیلی از اهالی قلممان است) نیز بدرخشد. دهنمونه جهانی را در این باره می‌توان مثال زد: سلاح‌خانه شماره پنج (کورت ونه‌گات جوینر)، و فرار بزرگ (پل بریک هیل). در رمان پسانوگرایی ونه‌گات که بر پایه خاطراتش از جنایت‌متفقین و بمباران شهر درسدن آلمان نوشته شده، نویسنده به جای گزارش محض رخداد، به شکلی خلاقانه و با زبان طنز، ماجراهای علمی تخیلی گونه اسیری را روایت می‌کند که درگیر مفهوم زمان و موجودات فضایی می‌شود. رمان بریک هیل نیز اتفاقی مهیج را در ستایه داستان پردازی قرار داده که به خودی خود گیراست: تعدادی اسیر با تولید آشیایی ساختگی شامل گذرنامه و اسلحه و لباس‌های نظامی و به کارگیری روشی جذاب، یک گریز هوشمندانه را از چنگال آلمانی‌ها ترتیب می‌دهند. هر دوی این رمان‌ها که گویا بر پایه خاطراتی واقعی نوشته شده است، خود منبع اقتباس‌های سینمایی قرار گرفت تا رخدادهایی واقعی‌ها منه پیروشد و ماندگار شود. آ‌شاهدان زنده‌ای که هنوز زخم‌های جسمی و روحی اسارت در چنگال یعنی‌ها را به دوش می‌کشند، نباید خاطراتشان جاودانه شود؟

وحید حسینی ایرانی ا «آزادگان شهیدان زنده‌اند»، گزاره‌ای که با آگاهی مخاطبش از وضعیت رزمندگان اسیر در اردوگاه‌های رژیم بعثی عراق، احتمالاً تصدیق و تأیید خواهد شد. یکی از پیامدهای بازگشت آزادگان هشت سال جنگ ایران و عراق به میهن، شکل‌گیری گونه‌ای از ادبیات پایداری بود. ادبیات اسارت یا اردوگاهی راوی‌الام و آمال و رویدادهای زندگی رزمندگان ایرانی در اسارتگاه‌های صدام است و به شکل داستان کوتاه و رمان و شاید بیش از همه به صورت خاطره نگاری منتشر می‌شود. در این میان، صدها عنوان کتاب با این موضوع به چاپ رسیده است که نظر به تعداد آزادگان (حدود ۴۳ هزار آزاده) چشمگیر و حتی پذیرفتنی نمی‌نماید. این آثار که بعضاً با اقبال خوانندگان روبه‌رو می‌شود، از آرزوها و مصائب و شکنجه‌های اسیران ایرانی به دست زندانیان باعفی می‌گوید و خواننده در صفحات آن، زجرهای تن و روان رزمندگان را می‌بیند که برخی از آن‌ها نوجوانانی زیر سن قانونی هستند و تلخ‌تر اینکه تا دو م‌رنج، گاهی تا سال‌ها پس از آزادی نیز با انسانی می‌ماند که اسارت را از سر گذرانده است.

اینجاست که مفهوم گزاره آغازین این یادداشت روشن‌تر است: «آزادگان شهیدان زنده‌اند». حال این پرسش پیش‌کشیده می‌شود: کتاب‌هایی که از نظر کمیت و گاه از دید کیفیت خشنود کنند؟ نیست، چ‌گونه می‌تواند حق مطلب را در باره رزمندگان اسیر در اردوگاه‌های صدام ادا کند؟ نفس تمرکز بر ثبت خاطرات اسرا-که ظاهراً بیش از تولید آثار خلاقه رخ می‌دهد- امری مثبت و شایسته

است، زیرا این خاطره‌ها هم می‌توانند در جایگاه سند آنچه بر مردمان این سرزمین رفت، قرار گیرد و به عنوان تاریخ شفاهی جنگ تحمیلی خوانده شود و هم اینکه منبع آفرینش آثار ماندگار ادبی و هنری باشد. با این همه، این گونه می‌نماید که متولیان فرهنگی در کشور ما برای جذب نویسندگان حرفه‌ای (نگاه‌مان به تعبیر حرفه‌ای روادارانه است) و خلق رمان‌ها و داستان‌های کوتاه قدرتمند با موضوع بایستاست کاری ن‌کرد، مانند

آزادگان به کشور است. او متولد سال ۱۳۴۵ است و آثار بسیاری همچون «شمسه»، «آخرین پرواز»، «گل‌های این باغ»، «بروید پیدایش کنید»، «عصر روز سوم»، و «کنار پل منتظرت ایستاده‌ام»، از او منتشر شده است.

در این گفت‌وگو به تعریف، ظرفیت‌ها و آسیب‌شناسی ادبیات اردوگاهی یا ادبیات آزادگان پرداخته‌ایم.

یا کمبود اطلاعات من است یا هم چنین چیزی وجود ندارد. البته من قائل به این نیستم که کاری می‌تواند بدون حمایت راهش را پیدا کند. در غرب هم این طوری نیست. هیچ‌یک از کارهایی که به زبان‌های مختلفی انجام شده، بدون حمایت این راه را نپیموده است. مؤسسه یا سازمانی پشت آن ایستاده است. آزاده‌ای که در شهر یا روستای دور افتاده‌ای زندگی می‌کند، اگر آثاری که می‌نویسد حتی از نظر محتوا یا زبان منحصر به فرد باشد، چه قدرتی می‌تواند این را در ایران یا جاهای دیگر منتشر کند؟ طبیعتاً باید حمایتی شود. این نکته‌ای است که اگر کار قوی و قابل گفت‌وگویی باشد در یازود راهش را پیدا می‌کند. اما این طول می‌کشد. باید چند ص‌رمان منتشر کنید که از بین آن‌ها یکی بدرخشد. جنگ و صلح آقای توتلستوی یا دُن آرام‌آقای شولوخوف از بین چند اثر سربرآورده است؟ آن‌تکثر و تعدادی را که باید در حوزه ادبیات آزادگان منتشر شود تا تعدادی از آن‌ها بدرخشد نداریم.

● بالاخره بنگاه‌های ادبی و ناشران برای معرفی آثارشان تلاش می‌کنند، اما از یک جایی به بعد آن اثر خودش باید راهش را باز کند.

به محض اینکه قوام کار مشخص شود، راه خودش را پیدا می‌کند. اما در ابتدای امر استانی یا منتقد صاحب قلمی، باید آن کار را معرفی کند.

● در زمینه ادبیات آزادگان و اردوگاهی چه کارهایی انجام نشده و جایش خالی است؟

تعداد زیادی از آزادگان زیر شکنجه دشمن شهید و همان جادفن شده‌اند، به این‌ها نپرداخته‌ایم. حدود ۶ میلیون نامه رد و بدل شده بین آزادگان و خانواده‌هایشان -البته آماری که صلیب سرخ ارائه کرده، ۱۰ میلیون نامه بوده که خیلی از آن‌ها به مقصد نرسیده است- این ۶ میلیون نامه و جوه مختلفی دارد، مانند ابتکارات آزادگان، زبان رمزی‌شان، مندی نامه‌ها که از آن‌برای اطلاع یافتن از خبرهایی استفاده می‌کردند که از شنیدن آن‌ها محروم بودند و در بی خبری محض قرار داشتند یا در معرض خبرهای کذب بودند. به این‌ها هم پرداخته نشده است.

● چه آثاری را برای مطالعه و آشنایی با ادبیات آزادگان به مخاطبان پیشنهاد می‌دهید؟

«نامه رسان»، خاطرات محمود منصوری به قلم ساسان ناطق، «به عشق امام، خاطرات سید محمد میرقصی»، «من زنده‌ام»، خاطرات خانم معصومه آباد که بحث اسارت زنان ایرانی به دست دشمن است، «زندان الرشید»، خاطرات علی اصغر گرجی زاده به قلم محمد مهدی بهداروند و «شلاق‌های بی دره»، خاطرات سیدهدای هاشمی از کتاب‌های ارزشمندی است که در این ژانر منتشر شده است.



این حوزه در یکی از استان‌های مرزی غرب کشور برگزار خواهد شد. برگزیدگان دوره حضوری مستندنگاری برای حضور در یک تجربه عملی روایت‌نویسی به پیاده‌روی اربعین امسال اعزام می‌شوند تا زیر نظر مدرسان دوره اثر خود را منتشر کنند.

از آثار مستندنگاری خود را بازگذاری کنند. نمونه اثر ارسالی باید حداقل ۱۰۰۰ وا حد اکثر ۲۵۰۰ واژه و تنها در قالب مستندنگاری شامل سفرنامه، تک‌نگاری، خاطره و روایت باشد. دوره حضوری آموزش مستندنگاری در شهر یوم‌ماه امسال با تدریس مدرسان برجسته

ثبت نام دوره حضوری آموزش حضور مستندنگاری آغاز شد. علاقه‌مندان برای ثبت نام در دوره آموزشی «روایت‌نویسی و مستندنگاری» حداکثر تا ۵ شهریورماه ۱۴۰۱ فرصت دارند به سامانه اینترنتی خانه ادبیات مراجعه و ضمن تکمیل ثبت‌نام، یک نمونه

ثبت نام دوره حضوری آموزش حضور مستندنگاری آغاز شد. علاقه‌مندان برای ثبت نام در دوره آموزشی «روایت‌نویسی و مستندنگاری» حداکثر تا ۵ شهریورماه ۱۴۰۱ فرصت دارند به سامانه اینترنتی خانه ادبیات مراجعه و ضمن تکمیل ثبت‌نام، یک نمونه

دوره آموزش مستندنگاری برگزار می‌شود